

چراغ



نشریه دانشجویی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال دوم، شماره دهم، دی ماه ۱۳۹۵

به قلم سردیر



حسین سعادت
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته علوم اقتصادی
Hosseineconomy90@gmail.com

به نام خداوند جان و خرد
کرین برتر اندیشه بر نگذرد
با سلام و احترام خدمت اساتید، مسئولین و
تمامی دانشجویان پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی
آذر ماه سال قبل بود که نشریه بیان به
همت جمعی از دانشجویان و معاونت
فرهنگی-اجتماعی پژوهشگاه کار خود را آغاز کرد
و تا آذر ماه سال ۹۵ نه شماره به چاپ رسید.
در همین راستا جا دارد که از خدمات
سردیر محترم سابق سرکار خانم شکوفه
کریمی، معاونت محترم فرهنگی - اجتماعی و
تمام افرادی که در چاپ و به ثمر رساندن
این نشریه تاکنون تلاش بسیاری کرده اند،
تشکر نمایم و امیدوارم بتوانیم در شماره

های بعدی نیز از تجربیات و مطالب ارزنده
این افراد استفاده نماییم. از این شماره
قصد داریم تا از همکاری دانشجویان
بیشتری از رشته های مختلف بهره مند
شویم تا همانند سابق نشریه ای شایسته
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
بزرگترین نهاد پژوهشی کشور، چاپ و
عرضه شود. همه ما عضوی کوچک از
جامعه و در عین حال تأثیرگذار هستیم و از
نزدیک با اتفاقات و وضعیت کنونی
آشنایی داریم و هرکس با توجه به
تخصص خود دیدی از جامعه دارد و چه
خوب است ما، که دانشجو و به عبارتی
پژوهشگر هستیم و با نگاهی منطقی و
منتقدانه دنیای بیرون را توصیف میکنیم، از
دید خود و از هر زاویه ای که حداقل
تخصص ماست به لحاظ اقتصادی،
فرهنگی، اجتماعی و ... دست به قلم شویم
و بگوییم از آنچه که اتفاق می افتد،
بگوییم از آنچه که از نظر ما اهمیت دارد
به عنوان دانشجو و فردی که نقشی در
جامعه دارد و رسالتش کمک به درد جامعه
و پیشرفت است. از آنجایی که نشریه
دانشجویی محل بحث و تبادل نظر و فوران
ذهن پرتلاطم دانشجو است و میتواند
کلاسی کوچک از دانشجویان فعال در

عرصه آموزش باشد، از این حیث میتوان
در همین نشریه و در دل صفحاتی چند،
آنچه که در ذهن است و البته اصولی،
مکتوب کرد و به تبادل گذاشت. لازم به
ذکر است این همکاری، علاوه بر سهم
کردن دانشجویان در فعالیت های فرهنگی
پژوهشگاه، می تواند به فعال کردن ذهن
دانشجو و تجزیه و تحلیل شخصی در رابطه
با آموخته های چند ساله، کمک شایانی
نماید. لذا تمامی دانشجویانی که به
همکاری در نشریه علاقه مند می باشند یا
ایده، پیشنهاد، تجربه و مهارت خاصی در
این زمینه دارند، می توانند از طریق لینک
های ارتباطی با ما در تماس باشند.

انتقادات و پیشنهادات شما می تواند منجر
به بالا رفتن کیفیت کار و هرچه بهتر شدن
نشریه گردد.

موفق و مؤید باشید



عکس ، وِرای یک تصویر

برنامه ششم: رشد فقرزدا یا فقرزایی؟؟

نگارخانه ی بی دیوار

✓ امروز مهم است

✓ کالای سازی آموزش در ایران

✓ هانیه، دفتر زهرا خانم

دیگری که آپلود شده که هر روز لحظه هایی را برای به اشتراک گذاشتن با دوستان مجازی ثبت کرده اند. عکس هایی که مدتی است در شبکه های اجتماعی مد شده اند و در بعضی از آنها سوژه کلا چیز دیگری است، اما خود عکاس هم انگار باید در گوشه و کنار عکس خودش را جا کند. عکاس در مرکز جهان است و بقیه چیزها کنار او قرار می گیرند. شاید هم هیچ موضوع دیگری جز خود عکاس در عکس حاضر نباشد. اصلا این تب عکس های سلفی و لحظه هایی که قبلا دیگران را در آنها سهم نمی کردیم و حالا می کنیم از کجا آمده؟

برای این داستان کوتاه، یک طنز تلخ هم چندی هست مطرح شده که می گویند: "وقتی با موبایل عکس می گیرم و در اینستاگرام می گذارم و ۲۰۰۰ لایک می خورد پس با دوربین بگیرم چقدر لایک می خورد و اینگونه عکاس شد"

بعضی ها می گویند قبلا جایی می رفتیم که تفریح کنیم، عکس یادگاری هم می گرفتیم اما این روزها جایی می رویم که عکس بگیریم، به اشتراک بگذاریم و تفریح کنیم. نکند این بازی موبایلی همه چیز را به حاشیه برده و به پز و ادا کشانده؟ بعضی از منتقدان عکس های سلفی در شبکه های اجتماعی می گویند اغراق در عکس گرفتن از خود، آدم ها را خودشیفته کرده. انگار هر حرکت آنها برای دیگران مهم است و جذابیت دارد.

یادش بخیر سالهای نه چندان دور، هر از گاهی در مراسمی یا عیدی لباسهای نو به تن می کردیم و آماده می شدیم تا عکسی بیندازیم و ثبت خاطره ای را انجام دهیم اما امروزه در هر ثانیه ای می توانیم با هر وضعیتی عکس بیندازیم.



عکس ، وَرای یک تصویر

عکاسی به عنوان ابزار تولید عکس، درکی از سوی خود ندارد و صرفا با فشردن دکمه شاتر می توان یک عکس (به مفهوم عام آن) ایجاد کرد. یک داستان کوتاه از عکاس شدن بعضی ها:

کافه شلوغ شده. پسر همه کادوهای تولدش را روی میز می چیند، بعد پشتش را می کند به میز و جماعت دوستانش. گوشی را بالا می برد، صورت خودش در پایین تصویر است و پشت سر بقیه دوستان هستند که فشرده شده اند دور میز تا در قاب عکس جا بگیرند. دکمه شاتر که فشرده می شود، سلفی دسته جمعی با کادوها و دوستان در روز تولد آماده است. مرحله بعدی قابل پیش بینی است. پسورد وایرلس کافه و ورود به اینستاگرام یا یک مرورگر موبایل که فیس بوک باز می کند. بعد عکس سلفی تولد روی صفحه آپلود می شود و همه دوست های فیس بوکی را در این لحظه سهم می کند. البته این عکس پشت ده ها عکس سلفی



امین رمضانعلی
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته مدیریت رسانه
Amin.ramezanali@gmail.com

لویس هاین، عکاس و جامعه شناس انگلیسی که بیشتر کارهای او مربوط به عکاسی اجتماعی و کودکان کار است، در یک جمله معروف این چنین می گوید:

"اگر می توانستم با کلمات داستان را بیان کنم دیگر چه نیازی بود با خودم دوربین را این طرف و آن طرف ببرم"

وقتی دوربین را در دست می گیری گویی سلاحی بدست داری که می توانی با آن بجای به قتل رساندن به ثبت برسانی هرآنچه که می خواهی دایمی شود. دریچه لنز را می گشایی از پشت آن نگاه می کنی، با انواع نورها و تصاویر مواجه می شوی اما انتخابت دیگر باید محدود به یک قاب و چارچوب شود. همین انتخاب یک تصویر و یک قاب از میان همه ی این تصاویر جذابیت عکاسی را بیشتر می کند.

عکاسی توسط یک فرد کشف و تکمیل نشده است، بلکه نتیجه تلاش بسیاری از افراد در زمینه های مختلف و اکتشافات و نوآوری های آنان در طول تاریخ است. چیزی که مسلم است آن است که دوربین



امروز مهم است



بتول مهدی زاده
دانش آموخته رشته:
زبان شناسی همگانی
Mahdizade.ba@gmail.com

منتظر نمائید.....

تا اقساط خانه یا اتومبیلتان پرداخت شود.
تا خانه یا اتومبیل جدیدی بخرید. تا
فرزندانتان از خانه شما بروند و مستقل
شوند. تا دوباره به دانشگاه بروید. تا
دانشگاه را تمام کنید. تا ده کیلو وزن کم
کنید. تا ده کیلو وزن اضافه کنید. تا
ازدواج کنید. تا طلاق بگیرید. تا بچه دار
شوید. تا بازنشسته شوید. تا تابستان فرا
برسد. تا بهار فرا برسد. تا زمستان فرا
برسد. تا پاییز فرا برسد. تا بمیرید!!!!
امروز مهم است...

جان مکسول متولد ۱۹۷۴، نویسنده ممتاز
کتاب‌های الهام بخش و پرفروش، تا
کنون بیش از ۵۰ کتاب عمدتاً در زمینه
رهبری نوشته است. مکسول در سطح بین
المللی به عنوان متخصص رهبری شناخته
می‌شود و سخنرانی‌های بسیاری در این
زمینه در سراسر دنیا دارد. سازمان‌های او به
بیش از دو میلیون نفر در سراسر جهان
آموزش داده‌اند و کتاب‌هایش به بیش از
۵۰ زبان ترجمه و تاکنون بیش از ۱۳ میلیون
نسخه از کتاب‌هایش به فروش رسیده
است. جان مکسول با تشکیل مؤسساتی،
بیشترین تأثیر را در سطح بین‌الملل برای
توسعه کار گروهی و رهبری آن داشته
است.

مدیریت نگرش، رهبری، صفات‌های بایسته
یک رهبر، ۱۷ اصل کار تیمی، قوانین طلایی کار
تیمی، آنچه همه رهبران باید بدانند، در
اندیشه تحول، مدیریت ارتباطات و همچنین
پرورش کارکنان، تعدادی از کتاب‌های
جان مکسول است که هر کدام از این
کتاب‌ها، انگیزشی و الهام بخش هستند.
از بین کتاب‌های این نویسنده، کتاب
امروز مهم است، راهکارهای روزانه‌ای را

• نگرش: همه
روزه نگرش
های مناسب را
انتخاب کنید و
به نمایش
بگذارید.

• اولویت‌ها:
همه روزه
اولویت‌هایتان را
در نظر بگیرید و
به مهم‌ترین
آنها عمل کنید.
• سلامت: همه
روزه به رهنمود
های سلامتی بها
بدهید.

• خانواده: همه
روزه با خانواده



خود ارتباط داشته باشید و به آنها توجه کنید.

• اندیشیدن: همه روزه خوب اندیشی را در زندگی خود لحاظ کنید.

• تعهد: همه روزه تعهدات سالم بدهید و به آنها عمل کنید.

• امور مالی: همه روزه کسب درآمد کنید و بر این درآمد مدیریت خوب اعمال نمایید.

• ایمان: همه روزه ایمانتان را تقویت نمایید و به آن عمق بیشتری ببخشید.

• روابط: همه روزه روی روابط خود سرمایه گذاری کنید.

• سخاوت: همه روزه الگوی سخاوت باشید.

• ارزش‌ها: همه روزه ارزش‌های والا را به نمایش بگذارید.

• رشد: همه روزه بخواهید که رشد کردن را تجربه نمایید.

با به کارگیری این راهکارها، می‌توانید می‌کنم. می‌توانید این کتاب را از ضمن رسیدن به خواسته‌های خود، در انتشارات پیکان با ترجمه‌ی بسیار روان شغلان نیز به موفقیت‌های چشمگیر برسید. آقای مهدی قراچه داغی تهیه کنید و از جان مکسول، یکی از کلیدی‌ترین خواندن آن لذت ببرید.

تأثیرگذارترین جملات این کتاب را که شدیداً میل به تغییر مثبت را در ما برمی انگیزد، اینگونه بیان می‌کند:

ممکن است میلیون‌ها دلیل برای شروع نکردن داشته باشید، اما هیچ کدام از آنها به اندازه‌ی میل شما به تغییر کردن، قدرتمند نیستند. نحوه‌ی پشت سر گذاشتن امروزتان می‌تواند زندگی شما را تغییر دهد. اما اولین تصمیمی که باید بگیرید این است که شروع کنید.

تأکید کتاب بر این مورد است که همین امروز، بسیار مهم و تعیین کننده است. اگر از امروز خوب استفاده کنیم، بخشی از موفقیت آینده‌مان را ساخته‌ایم. خواندن این کتاب را به شما دوستان عزیز توصیه می‌کنم. می‌توانید این کتاب را از انتشارات پیکان با ترجمه‌ی بسیار روان آقای مهدی قراچه داغی تهیه کنید و از خواندن آن لذت ببرید.

برنامه ششم: رشد فقرزدا یا فقرزایی؟؟؟



امید صفری
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته علوم اقتصادی
Safaryomid20@gmail.com

یافته است و با دید سطحی به معنای بهبود وضعیت جامعه است، اما در حقیقت این کاهش به دلیل فقیرتر شدن جامعه است نه بهبود وضعیت توزیع، برای مثال افغانستان پایین ترین ضریب جینی را در منطقه به نسبت عربستان، ایران، قطر و کویت دارد؛ اما این به این معنی نیست که وضعیت بهتری نسبت به کشورهای دیگر منطقه دارد. یکی از کاستی هایی که با آن مواجه ایم مربوط به داده هایی است که جمع آوری می شود که قابل اتکاء نیست؛ به هر حال اگر این داده ها را بپذیریم؛ با توجه به این آمار نیز می توان نشان داد که وضعیت فقر بیشتر شده است. یعنی جمعیت میانه درآمدی ما به طرف پایین ریزش داشته است. تجمع جمعیت به طرف دهک های پایین تر صورت گرفته است. این شاخص پراکندگی را نشان می دهد، همچنین این شاخص تنها نماینده توزیع درآمد است و نمایانگر دسترسی به فرصت های آموزشی، سلامت، دسترسی به اشتغال، دسترسی به منصب ها و فرصت های مشارکت اجتماعی نیست. همه این ها اشکال مختلف نابرابری هستند که فقط با شاخص ضریب

حدود شصت سال پیش تحت عنوان تأمین مالی صنعتی در ایران نشان می دهد که بیماری مزمن ما بسیار قدیمی است. با تحلیلی از وضعیت اقتصادی ایران در این سال ها با تغییر الگوهای مصرفی، گویی که این عبارت، جامعه امروز ایران را تصویر می کند. ایرانیان بخش بزرگی از درآمدهای خود را به کالاهای وارداتی تجملی، ساخت ویلاها، خرید و فروش زمین و سفرهای اروپایی اختصاص می دهند. عجیب است که سرمایه گذاری در حوزه مستغلات و زمین در مقایسه با سرمایه گذاری صنعتی از بی ثباتی سیاسی و اقتصادی مانند (انقلاب و جنگ) آسیب به مراتب کمتری دیده است. اغلب گفته شده زمین و سفته یا به عبارتی رباخواری اصلی ترین جذب کنندگان سرمایه در ایران هستند تا زمانی که سوداگری روی مستغلات و سفته بازی سودهای بزرگ بی زحمت و بی ریسک ایجاد می کند. محال است در ایران تولید صنعتی اتفاق بیفتد و کسی خود را درگیر در دسرهای تولید کند.

طبق شاخص ضریب جینی (۶۳-۹۲) که وضعیت توزیع منابع را در میان دهک های جامعه نشان می دهد، نابرابری کاهش

دانشگاه علامه طباطبایی در ۲۳ آذر ۱۳۹۵ اقدام به برگزاری همایشی با عنوان "ارزیابی برنامه ششم توسعه" نمود. در این جلسه چند تن از اساتید اقتصاد و صاحب نظران حوزه ی برنامه ریزی از جمله دکتر بایزید مردوخی، دکتر هادی بهروز زنوز، دکتر فرشاد مؤمنی، دکتر حسین راغفر، دکتر محمد قاسمی و دکتر میکائیل عظیمی حضور یافتند. در آخر پس از ارائه مطالبی در حیطه برنامه ریزی، میزگردی تشکیل شد و اساتید به گفتگو و نقد موضوع مطروحه پرداختند.

در این جا به گزارش قسمتی از سخنرانی و نظرات دکتر حسین راغفر در ارتباط با ارزیابی برنامه ششم توسعه می پردازیم. وی در ابتدا به صورت اجمالی تصویری از وضعیت توزیع درآمد در ایران ترسیم نمود و ضمن نمایش پاورپوینتی که حاوی نمودارها و شاخص هایی از وضعیت اقتصادی ایران بود؛ گفتند که ما نیازمند یک تغییر نگاه به برنامه ریزی هستیم.

این جهت اشاره به کتاب "ریچارد بنویت" که



لیلا امیری فرد
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته علوم اقتصادی
lilaamirifar@gmail.com

شغل کافی و نه بهره‌وری لازم را دارند و به لحاظ اقتصادی بسیاری از آن‌ها ناکارآمد هستند.

اثرات نابرابری در طول نزدیک به سه دهه گذشته را نمی‌توان یک شبه مرتفع کرد اما سیاست‌هایی وجود دارند که می‌توانند به کاهش تدریجی نابرابری و فراهم آوردن برابری بیانجامند. ما در برنامه ریزی هایمان نیازمند قواعد متفاوت هستیم که امکان بیشتر مشارکت مردم را فراهم آورد. بسیاری از برنامه‌ها اجرا نمی‌شوند و برنامه‌هایی که اجرا می‌شوند حافظ منافع صاحبان سرمایه هستند نه منافع عموم مردم، غایب بودن حضور مردم در برنامه‌ها - در حالی که هدف تزریق منابع برای حفظ و تقویت سرمایه موجود که سرمایه انسانی است - به شدت در برنامه ششم به چشم می‌خورد. این برنامه نسبت به برنامه پنجم ارتجاعی تر است. وی همچنین بر حضور مستمر دولت و نظارت در آموزش و بهداشت و سلامت تأکید نمود؛ و بیان داشت این نوع نگاه و سطحی‌نگری به خصوصی سازی باعث آسیب پذیر-تر شدن کشور می‌شود، ایشان بحث خود را با این جمله به پایان بردند. "با تفکری که موجب بروز مشکل می‌شود، نمی‌توان به حل آن مبادرت ورزید".

علاوه بر تدبیر، مسئولیت اجرا را نیز شامل می‌شود. این نظام مسئول بیماری اقتصادی کشور است.

وی در ادامه بیان کرد: نسبت اشتغال جوانان (۱۵-۲۴ سال) نصف میانگین جهانی است. روند اشتغال و نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص تجمعی به نیروی کار در جایی که سرمایه گذاری افزایش یا کاهش پیدا می‌کند، نرخ اشتغال هیچ تغییری نمی‌کند و سرمایه گذاری هیچ ربطی به اشتغال ندارد. اشتغال زنان در ایران ۱۳ درصد است که نشان دهنده چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جدی است. نابرابری پدیده‌ای ناگزیر نیست، بلکه محصول سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که انعکاس منافع صاحبان سرمایه‌های تجاری و مالی ایران بوده است. اقتصادهایی که سطوح بالای نابرابری درآمدی و ثروت را تجربه می‌کنند؛ سطوح پایین برابری فرصت‌ها را نیز دارند. عمق این کج کاری‌ها در اقتصاد ما در قدرت نگاه-هایی مانند بانک‌ها، فولاد، خودروسازی، سیمان و پتروشیمی به عنوان اصلی ترین عاملان نفوذ در نظام تصمیم‌گیری خود را نشان می‌دهند که منافع بزرگی را به سمت خودشان هدایت می‌کنند و متأسفانه نه

جینی در جامعه نمی‌توانیم آن‌ها را توضیح دهیم. (گزارش عملکرد اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور)

در ادامه عنوان کرد: ما با چالش‌های بسیار اساسی مواجه هستیم که یکی از دلایل نابرابری در کشورمان دسترسی به فرصت‌های شغلی است. حداقل هفت چالش اساسی مرتبط با اشتغال وجود دارد که ما با آن مواجه هستیم. علت اصلی توسعه نیافتگی ایران نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی است. این نظام است که تصمیم می‌گیرد که منابع را به کجا تزریق کند. به همین دلیل اختلافات طبقاتی شکل می‌گیرد. تصمیمات و سیاست‌گذاری‌هایی که ما انجام می‌دهیم به حفظ این نابرابری‌ها دامن می‌زند. برخی از چالش‌هایی که ایران با آن مواجه است، جهانی است از جمله اشتغال نیروی کار نخبه، جوانان و زنان و تأمین دوران بازنشستگی اما برخی از مشکلات مثل اشتغال مولد بخش خصوصی، فرار مغزها، اشتغال غیر رسمی و بی کیفیت چالش‌هایی است که خاص ایران است. بخش قابل توجهی از این مسئولیت‌ها متوجه نظام تصمیم‌گیری (governance) یا به تعبیر دکتر مردوخ‌ی تدبیر است، که تنها به تدبیر امور محدود نیست بلکه بیماری اقتصادی کشور است.

کالایی سازی آموزش در ایران

(تبدیل حق رایگان آموزش عمومی به کالایی پولی در نظام آموزشی ایران)



بهرام آقامحمدی

دانشجوی دکتری

رشته تاریخ ایران

Bahram.mohamady@gmail.com

اصل سی ام (۳۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

بحثی که ما در این متن کوتاه در یک نشریه دانشجویی مطرح میکنیم آنقدر وسیع و گسترده است که خود نیاز به نوشتن چندین جلد کتاب و مقاله دارد. اما درد و رنجیست که هم اکنون بر دوش دانشجوی احساس میشود و ما به عنوان جزئی از این کل نمیتوانیم از زمین و هوا و گل و گلستان حرف بزنیم و وارد بحث های تخصصی و آکادمیک شویم، در حالی که در تأمین اولیات همین شبه زندگی دانشجویی نیز درمانده ایم. ما سعی میکنیم کلیاتی از این درد را مطرح کنیم و اگر فرصتی فراهم شد در شماره های بعدی بیشتر وارد جزئیات شویم.

اصل سی ام قانون اساسی ما این حق را به همه شهروندان داده است که از خدمات آموزش عالی به خرج دولت (بیت المال) بهره مند شوند. حقی را که قانون اساسی به شهروندان داده، دولت ها خصوصاً در سال های پس از جنگ هشت ساله همواره در حد وسیعی زیر پا گذاشته اند و از شهروندان دریغ کرده اند. خانواده ها از حقی محروم شده اند که قانون اساسی برای شان به رسمیت می شناسد. کالایی شدن نه امری صفر و یکی بلکه پدیده ای طیفی است که محصور یا خدمت مربوطه در یک سر آن مطلقاً ناکالا و در سر دیگر آن کاملاً کالا است. اگر سال های بعد از انقلاب را در نظر بگیریم می توانیم بگوییم که از آن سر طیف که خدمت آموزش عالی مطلقاً ناکالا است فاصله ی بیش تری گرفته ایم و به آن سر طیف که آموزش عالی مطلقاً کالا است، گرچه نرسیده ایم اما نزدیک تر شده ایم. دانشگاه های فعلی ما نه دولتی اند و نه خصوصی بلکه یک پدیده خاص و متفاوتی هستند که نام گذاشتن روی آن دشوار است. از یکسو در زمینه منابع مالی باید همانند دانشگاه های خصوصی عمل کنند و از دیگر سو در زمینه سیاست گذاری باید متمرکز و دولتی باشند.

زیر پا گذاشتن اصل سی ام قانون اساسی که هم اکنون نیز با شدت هر چه تمام تر در آموزش و پرورش و آموزش عالی ما در

است. تفاهم نامه صندوق رفاه دانشجویان و صندوق کار آفرینی امید موجب آن شده است که دانشجویان بابت استفاده از امکاناتی که بنا به عرف و مطابق با معیشت متعارف حق اوست، در نظام بانکی کشور بدهکار تلقی شود و حق استفاده از سایر اعتبارات بانکی را از دست بدهد. بودجه ای که باید صرف رفاه و معیشت کلیه دانشجویان شود، به وام های اشتغال و کار آفرینی استحاله شده و فقط در اختیار اقلیتی از دانشجویان قرار می گیرد.

اما اگر این پروژه کالایی سازی و یکی از وجوه کالایی سازی یعنی پولی سازی آموزش تکمیل شود، چه نتیجه منطقی در پی دارد؟ دانشگاه متشکل از همه ی کسانی خواهد شد که چنانچه ملاک برخورداری از آموزش عالی به ملاک هایی غیر از توانایی مالی برای خرید آموزش عالی منحصر می شد، نمی توانستند به جرگه ی دانشجویان پیوندند و این یعنی قربانی شدن بهترین استعداد های یک ملت که پول پرداخت کالایی به نام آموزش را ندارند و پر شدن دانشگاه از مرفهین بی دردی که، به تبع نماینده طبقه ای خواهند بود که از آن برخواسته اند و در یک نمایی کلی تر تهی شدن نهاد دانشگاه از حقیقت جویی و علم انتقادی. از این دانشگاه دیگر نباید انتظار شنیدن صدای عدالت و آزادی و فقر و فاصله طبقاتی را داشت. بلکه شکل انگل ماندی به خود میگیرد که توجیه گر وضع موجود و همصدای کسانی میشود که قدرت و ثروت را در اختیار دارند و با این روند کنونی دانشگاه را نیز قبضه خواهند کرد.

مطالبی برای مطالعه بیشتر در این زمینه: پرنده ها و بازنده های کالایی سازی آموزش عالی در ایران چه کسانی اند؟ / محمد مالجو

نشست نهاد دانشگاه در ایران (مؤسسه پرسش) با عناوین:

دانشگاه در عصر اعتدال به کجا می رود؟ / محمد مالجو

دانشگاه و گفتمان های ایدئولوژیک در ایران. / مقصود فراستخواه

پرولتاریای دانشگاهی در ایران. / عباس کاظمی

جریان است، چیزی نیست که به راحتی بتوان از کنار آن گذشت. زیرا تأثیر مستقیم آن در سرنوشت آیندگان و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و حتی سیاسی غیر قابل انکار است. آموزش تاریخ مصرف ندارد و اکنون و آینده یک جامعه بسته به نوع آموزش آن جامعه دارد. نطفه همه معضلات اجتماعی را در نقص آموزش باید جستجو کرد. در نتیجه هر گونه تصمیم اشتباه و کج راهه در این مسیر، نه تنها امروز ما بلکه زندگی آیندگان ما را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

کالایی سازی سیستم آموزشی تنها یک بخش از کالایی سازی خدمات عمومی اجتماعی دولت است، مثلاً بهداشت و درمان و آموزش عمومی و سلامت و مسکن و تربیت بدنی و بهزیستی و اوقات فراغت و همه ی سپهرهایی از این دست که وظیفه ی ارائه و تأمین مالی شان را قانون اساسی به درجات گوناگون بر عهده ی دولت نهاده است، دارند، همین مسیر را طی میکنند. کالایی سازی آموزش عالی نیز یکی از اقسام کالایی سازی های خدمات اجتماعی دولتی است.

اما کالایی سازی آموزش چه ویژگی هایی دارد و فشار آن بر چه طبقاتی وارد میشود؟!

رشد و گسترش پردیس های بین الملل، افزایش شمار دانشجویان پولی، افزایش شمار دانشجویان شبانه، اعمال سهمیه های مختلف، در کنار کاستن سال به سال از تعداد دانشجویان روزانه و کاهش خدمات رایگان آموزشی برای کلیه دانشجویان، علاوه بر شکل های مختلف تبعیض آموزشی به سود طبقات بالادست و لاجرم به زیان فرودستان تغییر مسیر داده است. دانشجویان بخش رایگان آموزش عالی بابت خدمات پایین دستی آموزش عالی، مثلاً استفاده از خوابگاه و بوفه و سرویس حمل و نقل و غیره، ناگزیر از پرداخت پول اند. هر چه پایگاه طبقاتی دانشجوی به قاعده ی هرم سلسله مراتب طبقاتی در جامعه نزدیک تر باشد، این فشار نیز بزرگ تر است و برای دانشجوی یا خانواده ی مربوطه حساسیت زاتر خواهد بود. کالایی سازی آموزش عالی چه بسا به یکسان شامل حال همه ی طبقات شود اما باخت اعضای طبقات اجتماعی گوناگون به یکسان نیست. یعنی هزینه ای که برای طبقات بالا بیشتر حالت یک شوخی را دارد، برای دانشجوی طبقه پایین و خانواده او حتماً فشاری طاقت فرسا است.

صندوق رفاه دانشجویان بر خلاف عنوانش، کارکردی جز بدهکار کردن دانشجویان به نظام بانکی کشور نداشته



نگارخانه‌ی بی دیوار



سیروس حسینی
دانشجوی کارشناسی ارشد
رشته زبان شناسی همگانی
CyrusV001@gmail.com

۱- ایران امروز شاهد شکل گیری نسلی ست که با تجربیات گذشته‌ی خود سخت بیگانه است. زندگی او محدود به آپارتمان نشینی، دیدگاهش منحصر به ترجمه‌های دست چنم و هنرش دیدن فیلم‌های زیرنویس شده‌ی هالیوودی است. این نسل ساعدی را نمی‌فهمد، در بزرگ علوی درجا میزند، به هدایت نمی‌رسد، گرچه با چند نقل قول از آنها آروغ روشن‌فکری می‌زند. فراز آرمانش نوشتن در فیس بوق و روزنامه‌های زرد است؛ آن هم نه برای خود، که صرفاً کوششی بی‌فرجام برای شور جنسی سرکوبیده‌اش، شوری فرومایه که با داستانی از هنری میلر یا دیدن فیلمی از پازولینی با وحشت جا می‌خورد و پس می‌کشد. چارلز بوکوفسکی که بی‌محبا در افشای زوایای پنهان و کثیف جامعه‌ی آمریکای کوشید و از نقب‌های دوزخ دموکراسی گله‌پرور آمریکا گذر کرد، به تعبیر اینان ابله‌هزیان‌گوست. اوج رادیکالیسم جوانان را می‌توان در کافه‌ها و یا تصاویر دنیای مجازی با ژستی استعاری-کنایی، سیگار، قهوه به انضمام متنی با ملغمه‌ی سانتی مانتالیسم سخیف دید. اینان کی‌اند که این همه بیهوده و یاوه می‌گویند؟ انگار جماعتی تعهد کرده‌اند که سکوت کنند و جماعتی دیگر مکلف شده‌اند که یاوه بگویند.

۲- امروزه مدعیان هنر، اثر خود را سکوی نشیمن گاه و هژمونی گروهی می‌کنند. دستاوردشان چیزی جز نمود اختگی فضای کنونی نیست. در آن روی سکه، هنر متعهد نیازمند جسارت و کنجکاوی و سرک کشیدن است. هنرمند متعهد، آن مستقل و گردن‌کش، خوانش‌های سطحی از بکت و کافکا را به تمسخر می‌گیرد. او از تقلیل نیچه و سارتر به سبکی برای زدن مخ‌های پیش‌تر بالا می‌آورد و ادا اصول‌های آوانگارد را به‌گند می‌کشد.

هنرمند راستین می‌ایستد و تمام بنیان‌های دروغین را فرو می‌ریزد. اثر او الزاماً در تعارض با نظام سیاسی موجود نیست بلکه با نظم نمادین موجود در تضاد است و نه تنها در جریان اصلی جای نمی‌گیرد که

در برابر او است. در آگاه نمودن مخاطبان از سلطه‌ی نهفته در فرهنگ و هنر جستجو می‌کند. به همین دلیل در پی شفاف‌سازی و بیدار کردن مردم در مقابل سلطه در رسانه‌ها و از جمله زبان می‌رود. این شفاف‌سازی را باید نوعی التزام تلقی کرد که به جای متون در نقد متون جای گرفته است. از طرف دیگر مخالفت هنرمند پای‌بند با ساخت سرمایه‌داری گله‌پرور واقعیتی مهم است. زیرا این ساختار دارای نقش‌هایی پیش‌فرض برای تمامی افراد است. اصل توزیع بر حسب شایستگی و ارزش هر کس در مورد جامعه‌ی سرمایه‌داری صادق نیست. قضیه ساده است. در نظر هنرمند متعهد ارزشمندترین مردم است و از همه شایستگی بیشتری دارد. تعامل با ساختار نیز در مرام او نیست. او خواهان تغییر وضع موجود است بنابراین هرگز «انتخاب» نمی‌شود.

۴- برشت با سبک نمایشی‌اش کوشید سویه‌های پنهان سرمایه‌داری را افشا کند، کافکا و بکت ابزوردیسم موجود را به تماشا گذاشتند. مایاکوفسکی شاعر، مایاکوفسکی انقلابی- که میخ کفشش از هر تراژدی گوتته دردناک‌تر بود- پیش از مرگ بر برگه‌ای نگاشت: «برای همه... می‌میرم...».

رادیکالیسم ساختار شکن در دو بستر شکل می‌گیرد. یک بستر خود جامعه است که ارزش‌های آن به چالش کشیده می‌شود، اما بستر دوم و مهم‌تر، عصیان علیه ساختارهای هنری سنتی شده است که بی‌گمان نیازمند پتانسیلی بنیان افکن‌تر است. حال می‌توان با جدیت فهمید و دید که ما از کجا و چطور سقوط کرده ایم. اهمیت امثال نیما و هدایت نیز اینجا هویدا

می‌گردد. آنها صرفاً گزاره‌هایی نو یا بحث برانگیز مطرح نکردند بلکه علیه یک شکل هنری صلب شده برآشوبیدند. زیرا ساختار واپس‌مانده - که خود نمایانگر ساختار اجتماعی عقب افتاده است - در بازتولید اختگی فضای هنری نقش غیر قابل انکاری دارد.

دگردیسی هنر به شکل کالایی در کنار کالاهای دیگر به اصالت اثر هنری خدشه وارد آورده است. در چنین موقعیتی فرهنگ دیگر متعالی نیست بلکه وسیله‌ای برای مهار و حتی سرکوب می‌شود. صنعت فرهنگ (دو عنصر غالباً متضاد) با وارد کردن نیازهای کاذب موجب فراموشی نیازهای اصلی و فرهنگی توده می‌شود. از طرف دیگر دانشی که همانند صنعت به تولید انبوه در دانشگاه‌ها و مؤسسات مشغول است، به همان شکلی عمل می‌کند که رسانه با ادبیات و هنر. صنعت فرهنگ و صنعت دانش از رسانه‌ها و نظام آموزشی به تکثیر، تولید و مصرف کالا می‌پردازد. در این بستر، علم نیز مانند هنر یا ورزش به کالایی تقلیل یافته که قابل خرید و فروش و معاوضه است.

کارل تئودور درایر، در مصاحبه‌ای از قول هاینریش هاینه نقل می‌کند: «هرجا کلام نتواند پیش رود موسیقی آغاز می‌شود». هرگاه به یاری نشانه‌های زبانی و مفهوم سازی فلسفی، منطقی و علمی نتوانیم واقعیتی، رویدادی یا تجربه‌ای انسانی را بیان کرده و به دیگری منتقل کنیم به هنر پناه می‌بریم. از هنر کاری برمی‌آید که از عهده هیچ وسیله‌ی دیگری که در نهایت از منش بیانگری زبان سود می‌جوید، ساخته نیست. اما کدام هنر...؟

آیا به راستی این همان «مرداب» فروغ فرزانه نیست؟
«چه می‌تواند باشد مرداب
چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی
حشرات فساد
افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم می‌زنند.»



هانیه، دختر زهرا خانم

فریبا اکبری

دانشجوی کارشناسی ارشد

رشته زبان های باستانی

Faribaakbari۲۰۷@yahoo.com



وقتی داشتم عکسای بچگی ام را توی آلبوم میچسباندم و مرتب می کردم ناگهان برخورددم به عکس خودم و هانیه دختر زهرا خانم همسایه دیوار به دیوارمون. دوتایی زیر شاخه های در هم پیچیده درخت انجیر وایستاده بودیم و دستهایمان را روی شانه هم حلقه کرده بودیم و به دوربین میخندیدیم. در چشم های هانیه آسمانی آبی رنگ میدرخشید حتی میشد چند تا پرنده کوچک را دید که در انتهای آن آبی بیکران در حال پروازند. غرق نگاه کردن به عکس ها بودم که ناگهان صدای زنگ گوشیم مثل تلنگری شیشه نازک خیالم را لرزاند هانیه بود یک عکس سلفی گرفته بود و برایم فرستاده بود به چشم های هانیه خیره شدم این چشم ها دیگر آن چشم های زلال کودکی نبود. چشم های یک آبی ساختگی بود موهایش هم یک رنگ بلوند عجیب بود و از خنده ی بی پروای کودکی هم خبری نبود لباشو تو عکس جمع کرده بود شبیه اردک شده بود اینکه دیگه هانیه دختر زهرا خانم نبود....

عکس هایی که این روزها به این شکل گرفته میشود از نوع عکس های سلفی است. عکس هایی که به سرعت در شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی دست به دست می شود در واقع گونه ای از ارتباط تصویری سریع هستند ما از کارهایی که روزانه انجام میدهیم یا مکانهایی که برای سپری کردن اوقات انتخاب میکنیم را به این شکل معرفی میکنیم. عکس هایی که شاید این روزها مبتدی و عادی بنظر میرسند در این سلفی ها یا به قول دوستان فرهنگستان خویش اندازها افراد معمولاً در وسط تصویر قرار میگیرند یا اگر بخواهند چیز دیگری را هم در عکس مورد توجه قرار دهند آنرا در مرکز قرار می دهند و خود در گوشه تصویر درحالیکه با دست خود دوربین را گرفته اند در تصویر دیده میشوند. اگر در گذشته افراد در مراکز تصاویر بودند در این عکسها زاویه عجیب و غریب مناسب است چون نگه داشتن دوربین در دست خواه ناخواه باعث کج شدن عکس می شود. سلفی ها در واقع دفتر خاطرات بصری هستند و ممکن است آیندگان از همین عکس ها به نتایج و اطلاعات جالبی راجع به زندگی امروز ما دست پیدا کنند.

بعد از دیدن این عکس ها فکر میکنید چه حالی داشتم شاید باید بگم سلطان صاحب قران، سید احمد صنیع السلطنه، ملک قاسم میرزا، موجهول خان روحتان شاد شما که اسباب عکاسی در ایران را فراهم کردید کاش بودید و میدیدید امروز چه پیشرفت هایی در زمینه فن و فنون عکاسی بوجود آمده است آن روزها همه از دوربین وحشت داشتند آنرا وسیله عجیب و غریب نامانوسی گمان می کردند اما الان همه یک پا عکاس حرفه ایی شده اند شاید کمتر کسی بداند که نخستین سه جل احوال که در زمان آخرین شاه قاجار به مردم تکلیف شده بود مردم را دچار چه وحشت ناخواسته ای از دوربین و عکاسی کرده بود. آن روزها همه از دوربین می ترسیدند و به همین دلیل هنگام گرفتن آن عکس ها خاطره هایی ثبت شده است. بعضی ها با دستهایشان صورتشان را می پوشاندند و خود را مچاله می کردند. تصور کنید عکاسان بیچاره چه مشقتی را تحمل می کردند تا بتوانند یک عکس ساده بگیرند و مجبور بودند مانند روان شناسان فرد را برای عمل عکاسی آماده کنند کاری که امروز به آن و لحظه ای در این سلفی ها فراهم است.

ماهنامه دانشجویی بیان

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی - اجتماعی

مدیر مسئول: بشیر معتمدی

مدیر اجرایی: منوچهر صابر

سردبیر: حسین سعادت

هیأت تحریریه: بهرام آقامحمدی، فریبا اکبری، لیلا امیری فرد،

سیروس حسینی، امین رمضانعلی، امید صفری و بتول مهدی زاده

طراح و صفحه آرا: سعید قهرمانی

